

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه شصت و پنجم ۹۸ / ۱۱ / ۱۹

موضوع: بررسی ادله مشروعیت سنت (۱۱) - بررسی روایات معصومین ذیل آیه ۷ سوره حشر

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

**پرسش:**

از اهل سنت یا وهابی‌ها سایتی مثل سایت ولیعصر است که سوال از ایشان پرسیم و کارش هم خیلی عالی باشد.

**پاسخ:**

دارند ولی بعضی از این سایتها فیلتر است. مثل «سنت آنلاین»، «سنت نیوز»، «اسلام تکس» و... اینها هفت هشت تا هستند و تقریبا جزء مفصلترین سایت‌های اینها است. از وهابی‌ها هم سایت «فیصل نور» است که مادر بزرگ همه سایت‌های وهابی است. اینها چند تا سایتی است که می‌شود به آن مراجعه کرد.

البته از اینها زیاد است؛ یعنی از هر سه تا سایتی که در این موضوعات وجود دارد دو تایش مربوط به وهابی‌ها است. شما الان با همین وهابی‌های حوزه!! صحبت کنید کافی است و لازم نیست به آنها پردازید!!

«سایت روشنگر» را شما ببینید. برای «احمد درایتی» است از اساتید حوزه «مشهد»! همه حرف‌هایی که وهابی‌ها و سنی‌ها می‌زنند این آقایان هم می‌زنند!! بدتر و خیلی تندتر می‌زنند.

آخر این ماه، سه چهار روز «مشهد» هستیم، درخواست کردیم ایشان را در «مدرسه نواب» بیاورند، چون در آنجا درس خوانده است. در آنجا بیاید ببینیم حرفهایی که میزند دلیلشان چیست؟

ما این را، هم از حوزه علمیه و هم از دادرای ویژه خواستیم؛ گفتیم ایشان را در آنجا بیاورند تا ببینیم حرفهایش چیست؟ دنبال چه قضیه‌ای هستند که به این شکلی شده است. ایشان علناً می‌گوید تمام حوزه‌های علمیه و مراکز دولتی را باید طبق آیه ۲۵ سوره انفال تخریب کرد!!

اینها دیگر دلیل قرآنی هم برای تخریب حوزه‌ها و مراکز دارند!! این که دنبال چه هستند ما نمی‌دانیم، من اینها را اینطور هتاک تصور نمی‌کردم. شما ببینید تعبیرش چیست؛ ایشان می‌گوید: "بانک‌ها و مراکز دولتی، نظامی و انتظامی، حوزه‌های علمیه، دفاتر امام جمعه از مواردی است که ظالم از آنها ذی نفع است، آیه ۲۵ انفال تخریب آنها را بلا اشکال می‌داند."

آیه ۲۵ سوره انفال:

**(وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)**

و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد؛ (بلکه همه را فرا خواهد گرفت؛ چرا که دیگران سکوت اختیار کردند.) و بدانید خداوند کیفر شدید دارد!

**سوره انفال (۸): آیه ۲۵**

ایشان به هر صورت ممکن دارد کار می‌کند. ما چه کار کنیم. ایشان آن روز تحت عنوان «شیعه گری و خمس» به صراحت می‌گوید ما اصلاً خمس نداریم، آخوندها خمس را در آوردند. در اسلام خمس وجود ندارد!! ایشان می‌گوید: "در دین الهی خمس و سهم امام نبوده و رسول خدا و علی از کسب مردم خمس نمی‌گرفتند؛ ولی در مذهب این چیزها از واجبات مذهبی است."

جالب است که شما ببینید این رساله سطح سه ایشان است. موضوع رساله: «استثناء المؤمنه فی خمس الفائده» است!! استاد راهنمای ایشان شیخ «محسن شیخانی» است از بچه‌های مرکز تخصصی مذاهب است و استاد مناقش «سید محمود مددی» است. اگر شماره تلفن از ایشان دارید برای من بدهید.

ایشان اینجا تمام بحث‌ها را درباره خمس می‌آورد، از این طرف می‌گوید: ما اصلا و کلا روایتی نداریم!! ایشان در این پایان نامه همین روایاتی که الان منکر است را می‌آورد، مثل «صحيحه علی بن مهزيار، عدة من اصحابنا، و...» بعد می‌گوید ما سنتی نداریم!!

می‌گوید: سنت، ظنی الصدور است و قرآن هم می‌گوید:

(إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا)

(در حالی که) گمان، هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد (و به حق نمی‌رساند)!

سوره یونس (۱۰): آیه ۳۶

ایشان وقتی که می‌خواهد رساله بگیرد، چیز دیگر می‌نویسد و این دلیل بر نفاق ایشان است. این که در حوزه‌های علمیه ما چه وضعی است، ما که خیلی سر در نیاوردیم.

ما انتظار داشتیم حوزه بیاید در برابر وهابیت قد علم کند و پاسخ بدهد؛ ولی از این طرف در برابر خودی‌ها هم ساکت است! ما دو سه روز این‌جا با اساتید سطوح عالی برنامه داشتیم و در خدمت‌شان بودیم برای طرح يك مقدار از این شبهاتی که وهابی‌ها مطرح می‌کنند تا بتوانند جواب بدهند. در «جمکران» هم با حدود ۵۰ نفر از اساتید برنامه داشتیم.

این هم تصویر جدید آقای «احمد درایتی» هست که شما می‌توانید ببینید. باید بگوئیم:

«اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ»

## آغاز بحث...

ما در رابطه با مشروعیت سنت عرض کردیم یکی از آیاتی که به صراحت بر مشروعیت سنت نبی مکرم دلالت می‌کند آیه ۷ سوره حشر است:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

اتفاقاً من يك شب همین آیه را برای آقای «درایتی» فرستادم، که این مشروعیت سنت را تثبیت می‌کند. در جواب نوشت که این آیه در رابطه با غنائم جنگی است و ربطی به مشروعیت سنت ندارد!!

ما این قسمت را چهار بخش کردیم: بخش اول: روایات ائمه (علیهم السلام)؛ بخش دوم: اقوال علماء شیعه؛ بخش سوم: استدلال فقهای شیعه در ابواب مختلف فقهی به آیه هفت حشر؛ بخش چهارم: اقوال علمای اهل سنت.

عزیزان دقت کنند و يك مقدار هم اگر بشود مطالعه داشته باشند که این جلسه ما، جلسه سخنرانی یک طرفه نشود و دوستان هم نظرشان را مطرح کنند.

ما در ذیل این آیه، چندین روایت داریم. اولین روایت «صحیحہ زراره» است. تقریباً از ده تا روایتی که «کافی» آورده، هشت روایت آن صحیحہ است و دو تا هم می‌تواند مؤید باشد.

البته این روایات در جاهای دیگر هم است. «بصائر الدرجات»، «کمال الدین» و همین‌طور دیگران دارند. ما دیدیم همین ده تا روایتی که مرحوم «کلینی» آورده «و فِيهَا بَلَاغٌ وَ كِفَايَةٌ!» و دیگر بیش از این ما نیاز نداریم.

اولین روایت:

«وَجَعَلَ طَاعَتَهُ فِي الْأَرْضِ كَطَاعَتِهِ فِي السَّمَاءِ فَقَالَ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ  
مَنْ أَطَاعَ هَذَا فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي وَ فَوَّضَ إِلَيْهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۲، ص ۱۸۲، بَابُ الْمُصَافِحَةِ، ح ۱۶

در این جا، طاعت نبی مکرم، مثل طاعت الله است. این جا اطاعت از نبی مکرم مطلق است و هیچ قیدی هم  
نیاورده است. یعنی هم شامل اطاعت در مسائل تشریح است و هم غیر تشریح. هم مسائل عادی و هم مسائل  
غیر عادی را شامل می شود.

یعنی هر آنچه که از نبی مکرم به عنوان امر صادر می شود، حتی صادر هم نشود و اگر ما بدانیم نظر رسول اکرم  
این است که من این را انجام بدهم، این را هم اطلاق: «مَنْ أَطَاعَ هَذَا فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي»  
شامل می شود.

در این روایت کلمه: «فَوَّضَ إِلَيْهِ» باز در این جا به صورت مطلق آمده، گرچه در بعضی از جاها دارد:

«إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيِّهِ أَمْرَ خَلْقِهِ»

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم؛ نویسنده: صفار، محمد بن حسن، مصحح: کوچه

باغی، محسن بن عباسعلی، ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ج ۱، ص ۳۷۹

و یا دارد:

«ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۶۶، بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَى الْأَيِّمَةِ ع فِي أَمْرِ الدِّينِ، ح ۴

که به آن‌ها جدا می‌رسیم. ولی کلمه «تفویض» در این‌جا به صورت مطلق آمده. تفویض در امر تکوین، تفویض در امر تشریح، هر دو را شامل می‌شود چون قیدی ندارد. این روایت اول که سندش هم صحیح است.

روایت دوم؛ از «ابی اسحاق نحوی» است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَبَ نَبِيِّهِ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۶۵، بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَى الْأَيِّمَةِ (عليهم السلام) فِي أَمْرِ الدِّينِ، ح ۱

باز در این‌جا «فَوَّضَ إِلَيْهِ» به صورت مطلق آمده و اطلاق فوض، «کل ما صدر عن النبی» را شامل می‌شود. چه مسئله تکوین باشد و چه مسئله تشریح باشد. چه از آیات قرآن برای مردم بخواند و چه روایتی برای مردم بیان کند.

چه «ما فرض الله» را برای مردم بگوید و چه «ما فرض النبی»! آنچه را که در بعضی از روایات، تقید و تصریح شده است که در بعضی از احکام که «ما فرض النبی» است مثل رکعات نماز و مثل قضیه روزه غیر ماه رمضان و ... شامل این‌ها هم می‌شود.

باز در این جا:

**(مَنْ يَطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)**

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده.

سوره نساء (۴): آیه ۸۰

اطاعت رسول، عین اطاعت الله است. دستور الهی چیست؟ در تمام موارد دستور الهی کاملاً نافذ است. دستور نبی مکرم هم نافذ است. البته ما اینها را جدا می‌آوریم. فعلاً من نمی‌خواهم روی این مسئله، عرض داشته باشم. در ادامه روایت هم دارد:

**وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَؤُضَ إِلَى عَلِيٍّ**

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۶۵، بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَى الْأَيْمَةِ (عليهم السلام) فِي أَمْرِ الدِّينِ، ح ۱

ما يك دسته روایات داریم که: «كلما فوض الى النبي فقد فوض الى علي؛ فوض الى النبي فوض الينا؛ فوض الى الائمة» آن يك بحث جدا است. ما فعلاً این بخشی که مربوط به خود رسول اکرم است را بررسی کنیم ببینیم که از این روایات چه در می‌آید؟

باز در روایت «صحيحه زراره عن الصادقين» داریم:

**«إِنَّ اللَّهَ فَؤُضَ إِلَى نَبِيِّهِ أَمَرَ خَلْقِهِ»**

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ؛ نویسنده: صفار، محمد بن حسن، مصحح: کوچه

باغی، محسن بن عباسعلی، ناشر: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ج ۱، ص ۳۷۹

امر خلائق؛ یعنی امر الناس، که قدر متیقنش مسائل تشریح را می‌گیرد و همچنان مسائل سیاسی را در بر می‌گیرد. واژه «امر» هر کجا می‌آید در خیلی از موارد به مسائل سیاسی و حکومتی تقید شده است.

آقای «عابدینی» می‌گوید پیغمبر در مسائل حکومتی از طرف خدا مأموریت ندارد، بلکه مردم او را انتخاب کرده‌اند؛ ایشان توجه ندارد که این: «فَوَضَّ إِلَيَّ نَبِيِّهِ أَمْرَ خَلْقِهِ»؛ این قطعی است که «أَمْرَ خَلْقِهِ» یعنی امر ناس!

امور مردم چیست؟ عمدتاً امور مردم حالا بحث تشریحش جدا است، و بحث مسائل حکومتی، دفاع از مظلوم و جلوگیری از ظالم، اجرای حدود، تعیین فرماندارها و امثال این‌ها تمام این‌ها امر الخلق و امر الناس است.

در این جا که می‌گوید: «فَوَضَّ إِلَيَّ نَبِيِّهِ أَمْرَ خَلْقِهِ»؛ این را در دو تا روایت داریم. دو تا «صحیحه زراره» است. یکی «احمد بن محمد بن عیسی» است که از «حجال» نقل می‌کند و دیگری «ابن فضال» از «ثعلبة بن میمون» نقل می‌کند. هر دو هم صحیحه است. در هر دو هم همین تعبیر آمده است.

**پرسش:**

اثبات حجیت سنت با خود سنت، دور نیست؟ ما الان آیاتی را برای اثبات حجیت سنت با دلالت روایات می‌آوریم.

**پاسخ:**

ما در اینجا می‌خواهیم ببینیم قرآن که می‌گوید:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

از آن طرف قرآن هم می‌گوید:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی.

سوره نحل (۱۶) : آیه ۴۴

ما از این روایات می‌خواهیم (لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ) را استفاده کنیم. ببینیم آیا خود ائمه (علیهم السلام) که عصمتشان جای دیگر ثابت شده، در این آیه چه برداشتی دارند؟ آیا خودشان فرموده‌اند این آیه مربوط به سنت ما است یا نه؟ ما دنبال این هستیم.

روایاتی که ما داریم آن جدا است. ما از روایات مشروعیت سنت را می‌توانیم استفاده کنیم آن‌جا همین بحث را ابتدا عرض خواهم کرد. الان بحث ما سنت نیست. بحث ما تبیین ائمه است که: «كلما قال الائمة قال النبي؛

كلما حدثتكم فقد حدثني أبي عن أبيه، عن جده عن رسول الله!»!

کلام امام صادق کلام نبی است، کلام نبی، کلام الله است. ولذا ما می‌خواهیم ببینیم در این‌جا ائمه (علیهم السلام) آیا از این آیه مشروعیت سنت را استفاده کردند یا نکردند؟

پرسش:

فرمایش اهل بیت و نبی مکرم سنت است، قرآنیون اگر سنت را به این معنا قبول داشتند که مشکل نداشتیم.

## پاسخ:

در همان جا هم وقتی ما آمدیم عصمت امام برای ما ثابت شد، که این‌ها معصوم هستند، نه خطا می‌کنند و نه نسیان دارند و نه خلاف می‌گویند، اگر عصمت امام در جایی مطرح شد، بعد در این جا آمد گفت کلام من سنت است، ما قبول می‌کنیم.

بله، اگر چنانچه ما بخواهیم از مجرد کلام معصوم، حجیت کلام معصوم را استفاده کنیم، آن جا شاید بگوییم دور است؛ یعنی از کجا راست می‌گوید، از کجا بدانیم واقعا کلام ایشان دلالت بر سنت دارد یا نه؛ ولی ما در بحث عصمت، عصمت را جدا بحث می‌کنیم، وقتی ثابت شد اینها معصوم شدند، دیگر کلام آن‌ها برای ما حجت است. آیا ما از خود قرآن، عصمت را می‌فهمیم یا نمی‌فهمیم.

**(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)**

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

**سوره نجم (۵۳): آیه ۳ و ۴**

آیا این آیه، عصمت را می‌رساند یا نمی‌رساند؟

**پرسش:**

این عصمت فقط درباره قرآن است و در دریافت و ابلاغ وحی است.

**پاسخ:**

نه، گفتیم کلمه «نطق» نکره است، نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند **(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ)**؛ یعنی هرگز نطقش به هوی باز نمی‌شود.

وقتی در آن جا ما آمدیم از خود ادبیات داخل آیه استفاده کردیم «کل ما ينطق النبی، لا ينطق عن الهوی»؛ عبارت

(إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى) هم به ظاهرش یعنی: «إِنْ هُوَ نَطْقُهُ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى»!

همه از شیعه و سنی آمدند گفتند و اجماع است که:

«کان جبریل ينزل علی النبی بالسنة كما ينزل علیه بالقرآن»

فتح الباری شرح صحیح البخاری؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی

الوفاة: ۸۵۲ ، دار النشر: دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب، ج ۱۳، ص ۲۹۱

از آن طرف هم قرآن می گوید:

(وَمَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ

وَسَاءَتْ مَصِيرًا)

کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را

به همان راه که می رود می بریم؛ و به دوزخ داخل می کنیم؛ و جایگاه بدی دارد.

سوره نساء (۴)؛ آیه ۱۱۵

این بهترین دلیل بر این است که اگر يك اجماعی صورت گرفت؛ یعنی كل مؤمنین، مسلمانها آمدند يك

مسئله ای را پذیرفتند، کسی بخواهد خلاف اکثریت مؤمنین و اجماع مؤمنین حرکت بکند (نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ

جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا).

این آیه: (وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ) در خیلی جاها به درد ما می خورد. اگر چنانچه شیعه و سنی، عموماً

مسئله ای را بپذیرند، این آیه می گوید: اگر کسی خلاف مؤمنین پیروی کند (وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا)!

پرسش:

بحث: «لا تجتمع امتی علی الخطاء» چطوری است؟

پاسخ:

بحث: «لا تجتمع امتی علی الخطاء» يك بحث جدا است. در این جا ما می‌گوییم: «لا تجتمع امتی» که معصوم در آن باشد. «لا تجتمع امتی علی الخطاء»! در آن هیچ شکی نیست. لا شك و لا ریب.

ما در اجماع هم می‌گوییم اجماع، «به ما هو هو» حجت نیست؛ چون کاشف از قول معصوم است حجت است. نامه ۶ «نهج البلاغه» را هم که این‌ها علیه شیعه پیراهن عثمان کردند که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید:

«وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَ سَمَّوْهُ إِمَاماً كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا»

نهج البلاغه (للصباحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۳۶۷، نامه ۶

در آن هم ما همین جواب را می‌دهیم. اگر مهاجرین و انصاری که امام معصوم هم در داخل آن است، «اجتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَ سَمَّوْهُ إِمَاماً»؛ قطعاً این‌طور است! یعنی «لا شك بانه امام فله رضا» در آن هیچ شکی نیست. با صرف نظر از این که این نامه سنداً مخدوش است و اشکال سندی دارد.

باز هم در صحیحہ سوم و چهارم همین تعبیر است:

«إِنَّ اللَّهَ فَوْضَ إِلَى نَبِيِّهِ أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظَرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم؛ نویسنده: صفار، محمد بن حسن، مصحح: کوچه

باغی، محسن بن عباسعلی، ناشر: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ج ۱، ص ۳۸۰

این عبارت همان: «من اطاع النبی فقد اطاع الله» است؛ یعنی این اطاعت و تفویض، حالت اطلاق دارد و قیدی هم ندارد. مادامی که قیدی در کلام معصوم نباشد، اطلاق، کاملاً حاکم است و مقدمات حکمت هم جاری است.

پرسش:

آیه:

(النَّبِيِّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۶

را چطوری توجیه می کنند؟

پاسخ:

آن را شما به کتاب «تفسیر» «بیضاوی و زمخشری» مراجعه کنید، ذیل آیه شریفه، قشنگ جواب داده اند.

صحيحه پنجم «صحيحه اسحاق ابن عمار» است:

« إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ نَبِيَّهُ حَتَّىٰ إِذَا أَقَامَهُ عَلَىٰ مَا أَرَادَ قَالَ لَهُ وَ أَمُرُ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضُ عَنِ الْجَاهِلِينَ فَلَمَّا فَعَلَ

ذَلِكَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص زَكَاهُ اللَّهُ فَقَالَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ فَلَمَّا زَكَاهُ فَوَضَّ إِلَيْهِ دِينَهُ فَقَالَ مَا آتَاكُمْ

الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم؛ نویسنده: صفار، محمد بن حسن، مصحح: کوچه

باغی، محسن بن عباسعلی، ناشر: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ج ۱، ص ۳۷۹

عبارت «فَوَضَّ إِلَيْهِ دِينَهُ»؛ خودش اطلاق دارد، بحث دین، چه بحث احكام باشد و چه بحث سياست باشد، يعنى هر دو را شامل مى شود؛ ولى ذيلش مى آيد مسائل احكام را مطرح مى كند و ولايت تشريعى پيامبر را مطرح مى كند.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْفَرَائِضَ وَ لَمْ يَقْسِمِ لِلْجَدِّ شَيْئًا»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: كلینی، محمد بن يعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اكبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الكتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۶۷، بَابُ التَّفْوِیْضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله

عليه واله وسلم) وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ (عليهم السلام) فِي أَمْرِ الدِّينِ، ح ۶

این در حقیقت اگر ما بخواهیم ببینیم: «فَرَضَ الْفَرَائِضَ» قیدی باشد به: «فَوَضَّ إِلَيْهِ دِينَهُ» این فقط احكام را مى رساند و دیگر مسائل سیاسى را ما نمى توانیم از آن استفاده کنیم و ظاهر قضیه این است که «فَرَضَ الْفَرَائِضَ» مى خواهد توضیح بدهد يك مصداقى از «فَوَضَّ إِلَيْهِ دِينَهُ» را بیان کند، نه كل «فَوَضَّ إِلَيْهِ دِينَهُ» را. «فَوَضَّ إِلَيْهِ دِينَهُ»؛ چون عمدتاً امام «مبسوط الید» نبوده خیلی زیاد نمى خواهد در این زمینه به صورت آشکار صحبت کند مى گوید: «فَوَضَّ إِلَيْهِ دِينَهُ»؛ این هم بحث ولايت تشريعى اینها است.

روایت ششم «صحيحه محمد بن حسن میثمی» است باز در این جا به صورت مطلق آمده:

«فَوَضَّ إِلَيْهِ»

در اینجا متعلق تفویض نیامده، اطلاق «فَوَضَّ إِلَيْهِ»؛ تمام امور تکوین، تشريع، مسائل احكام، سیاسى همه را شامل مى شود باز در ذيلش است:

## «فَمَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۶۸، بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) وَ إِلَى الْأُمَّةِ (عليهم السلام) فِي أَمْرِ الدِّينِ، ح ۹

آن جا «فَوَّضَ إِلَى عَلِيٍّ» بود، این جا «فَوَّضَهُ إِلَيْنَا» است. «مجلسی» و دیگران هم گفتند این روایت صحیح است.

«صحيحه فضيل بن يسار» که ما جلسه قبل خوانديم و نيمه کاره ماند، در این جا دو تا مسئله را مطرح کرده:

## «فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَ الْأُمَّةِ»

با قید:

## «لَيْسُوسَ عِبَادَهُ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۶۶، بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَى الْأُمَّةِ ع فِي أَمْرِ الدِّينِ، ح ۴

یعنی هم مسائل دین که مسائل احکام است به پیغمبر تفویض شده، و هم مسائل امت اسلامی به پیغمبر تفویض شده؛ یعنی دو شیء است. احکام برای مردم، ایجاد حکومت و رتق و فتق امور برای مردم. آن وقت دارد «لَيْسُوسَ عِبَادَهُ»؛ یعنی سیاست عباد را نبی مکرم مدیریت کند. این خیلی واضح و روشن است.

البته ما «لَيْسُوْنَ عِبَادَه»؛ غیر از روایت تفویض، روایات دیگر هم داریم. ما در بحثی که آیا امام و پیغمبر مسائل حکومتی‌شان هم از طرف خدا است یا اعطائی مردم است، ما آن‌جا آیات و روایات را به طور مفصل می‌آوریم.

من دیدم در میان کسانی که در این زمینه کار کردند، خدا بیامرزد آیت‌الله «مؤمن» را که از همه زیباتر کار کرده؛ یعنی خیلی ظریف و دقیق کار کرده است. نزدیک به ۱۳-۱۴ سال بحث خارج‌شان طول کشید. بحث‌شان ولایت فقیه بود. ولی ایشان قبل از ولایت فقیه، ولایت سیاسی نبی مکرم را اثبات کرد، ولایت ائمه، بعد ولایت فقیه را نتیجه گرفت.

دوستان اگر این کتاب را پیدا کنند و مطالعه کنند به گمانم خیلی چیز خوبی است. کتاب «الولاية الإلهية الإسلامية» یا «الحكومة الإسلامية» کتاب خوبی است. ایشان، هم فرصت داشت و هم آدم ملائی بود و قشنگ هم کار کرد.

حتی کتابی که آقای «منتظری» نوشته، اصلاً قابل مقایسه با او نیست. ایشان خیلی عمیق‌تر کار کرده. در زمان آقای «منتظری» خیلی زیاد مباحث شبهات و ... به این شکل مطرح نبود، و ایشان هم خیلی زیاد روی بعضی از مباحث حکومتی عقلی وارد شده است.

اما آقای «مؤمن» روی کارهای عقلی زیاد ورود پیدا نکرده، آیات حکومتی و روایات حکومتی را آورده و سیره را آورده و یک بخشی به نام «مسائل حکومتی در نهج‌البلاغه» دارد. کل خطبه‌ها و نامه‌های حضرت امیر که دلالت می‌کند امام، مسائل حکومتی‌اش از طرف خدای عالم است، نه از اعطائی مردم، و انتخابی نیست؛ این‌ها را هم به خوبی جمع کرده است.

در این روایت، عصمت پیغمبر را تأیید می‌کند:

«وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ مُسَدِّدًا مُؤَفَّقًا مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ لَا يَزِلُّ وَ لَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقُ»

خیلی واضح و روشن است. آنچه که مربوط به سیاست خلق و مسائل حکومتی است این هم اعطائی خدای عالم به نبی مکرم است. بعدش هم ولایت تشریحی پیغمبر را می آورد:

«ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ فَأَصَافَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ وَ إِلَى الْمَغْرِبِ رَكْعَةً فَصَارَتْ عَدِيلَ الْفَرِيضَةِ»

تا آن جا که:

«فَرَضَ اللَّهُ فِي السَّنَةِ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ»

و پیغمبر:

«سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَوْمَ شَعْبَانَ»

پیغمبر «صوم شعبان» را آورده و خدا، خمر را حرام کرد، پیغمبر کل مسکر را حرام کرده؛ در رابطه با مسئله نماز مسافر و ... همه این ها را کاملاً آورده و در آخر دارد:

«وَ وَجِبَ عَلَى الْعِبَادِ التَّسْلِيمُ لَهُ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۶۶، بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَى

الْأَيِّمَةِ ع فِي أَمْرِ الدِّينِ، ح ۴

«بیت القصیر» کلام این جا است که می گوید خدای عالم بر بندگان واجب کرده در برابر پیغمبر تسلیم شوند، مثل تسلیم برای خدای تبارک و تعالی در آیه:

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَخِمْوْكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ

يَسْلُمُوا تَسْلِيمًا)

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

سوره نساء (۴): آیه ۶۴

این روایت، همان را می خواهد برساند. تسلیم در برابر پیغمبر، مثل تسلیم در برابر خدا است. تسلیم در برابر خدا، مطلق است و قید بردار نیست، تسلیم در برابر پیغمبر هم مطلق است و هیچ قیدی ندارد. چه در مسائل حکومتی باشد، چه در مسائل تشریح باشد، چه در مسائل شخصی خودش باشد، هیچ تفاوتی ندارد.

حالا «آقای درایتی مشهدی» به صورت طعن نوشته اگر پیغمبر بگوید پاشو توالت برو، آیا رفتنش واجب است؟! نمی دانیم چه کار باید بکنیم؟! خدا آقای «خزعلی» را بیامرزد، روزی سر ناهار از یک ظرف ماست، ماست را به یک ظرف ماست دیگری ریخت گفت فلانی ببین «از ماست بر ماست»؛ در این قضایا هم فعلاً از ماست بر ماست!

این جا مرحوم «محمد تقی مجلسی» می گوید روایت حسن است. در «روضه المتقین»، «مجلسی اول» می گوید صحیح است. «صاحب جواهر» هم تعبیر به صحیحه دارد. بزرگان دیگر ما هم به همین شکل تعبیر به صحیحه دارند.

این‌هایی که واژه «حَسَن» می‌آورند عمدتاً نسبت به «ابراهیم بن هاشم» است. چون درباره ایشان ما توثیق خاصی نداریم و فقط مدحی درباره‌اش آمده، لذا هر کجا «ابراهیم ابن هاشم» می‌آید می‌گویید این روایت، حسنه است و حال آن‌که ما تقریباً از «ابراهیم بن هاشم» حدود ۷ هزار روایت داریم!!

یعنی کثیر الروایه شیعه در عصر معصومین، این پدر و پسر هستند. هفت هزار و اندی از پدر؛ و شش هزار و اندی از پسر؛ «[اول من نشر حدیث الکوفیین بقم ابراهیم بن هاشم](#)» است.

البته ما ادله مختلفی بر وثاقت ایشان داریم. مرحوم «سید بن طاوس» روایتی را نقل می‌کند در ذیل روایت می‌گوید: «[روائهم ثقاتاً باجمعهم](#)»؛ وقتی ایشان می‌آید توثیق می‌کند توثیق ایشان برای ما کاملاً حجت است.

ما دو تا «خبر» هم داریم. این را ما خدمت عزیزان عرض کردیم که در کتاب‌های فقهی ما کلمه «خبر» که می‌آید، یعنی روایت ضعیف! یک دفعه «صحیح» می‌گوید، یک دفعه «موثق» می‌گوید، یک دفعه «حسنة» می‌گوید؛ دیگر ضعیفه نمی‌گوید چون معمولاً بعضی وقت‌ها انصراف به حاج خانم خانه دارد. لذا معمولاً واژه ضعیفه را نیاوردند، بجای ضعیفه کلمه «خبر» می‌آید.

هر کجا «صاحب جواهر»، «صاحب ریاض»، «حدایق» باشد، یا امام، آقای «خویی» و دیگران باشند کلمه «خبر» که می‌آید، یعنی «روایت ضعیفه». البته در اینجا روایت «کافی» ضعیف است لاشک ولاریب؛ ولی «صفار» این روایت را نقل کرده و همین روایت در «بصائر» آمده و آقای «خویی» می‌فرماید که:

«[ذکر ما یقرب مضمونه من الروایة المتقدمة، والسند صحیح. بصائر الدرجات: الباب المتقدم، الحدیث ۲](#)»

«

معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة؛ للإمام الأكبر زعيم الحوزات العلمية السيد أبو القاسم

الموسوي الخوئي قدس سره الشريف، الطبعة الخامسة، طبعة منقحة ومزودة، السنة ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م؛

ج ٢٠، ص ٢٢

پس روایت هشتم که در «کافی» آمده سند ضعیف است، همین روایت با همین شکل در «بصائر الدرجات»  
آمده سند او صحیح است؛ پس ما مشکل سندی هم نخواهیم داشت.

پرسش:

صاحب «بصائر الدرجات» با مرحوم «کلینی» هم عصر بوده؟

پاسخ:

نه، «صفار» صاحب «بصائر الدرجات»، متوفای ٢٧٠ است، «کلینی» متوفای ٣٢٩ است. ایشان تقدم دارد.  
«صفار، وما ادريک ما صفار»، ایشان معاصر معصومین بود و آقا امام هادی و امام عسکری را درک کرده و کتاب  
خیلی عجیبی دارد.

یعنی دو تا کتاب است به نظرم برای طلبه‌ها خواندنش از واجبات است. یکی «بصائر الدرجات» و دیگری  
«کفاية الأثر في إمامة ائمة الإثني عشر» اثر «خزاز» است.

این دو تا کتاب، مثل «توحید صدوق» که در مباحث خدانشناسی تقریباً بی‌نظیر است؛ یعنی «کلما یرتبط  
بالتوحید» که مرحوم «صدوق» در کتاب «التوحید» آورده. در این دو تا کتاب هم «کلما یرتبط بالإمامه» یعنی  
مقام امام، علم امام، تمام آنچه که مربوط به امام و امامت است، این دو بزرگوار آوردند. مخصوصاً «کفاية الأثر»  
که متأخر هم است.

گمانم «خزاز» متوفای ۴۰۰ باشد. یعنی بعد از «کلینی» و قبل از «شیخ طوسی» باشد. ولی کتاب ایشان دسته‌بندی خیلی خوبی دارد.

«شیخ صدوق» متوفای ۳۸۱ است؛ «طوسی» ۴۶۰؛ «سید مرتضی» ۴۳۶؛ «مفید» ۴۱۳ است. تقریباً با «صدوق» و با «شیخ مفید» (رضوان الله تعالی علیهم) در یک عصر بودند.

این روایت البته روایت خیلی مفصلی است می‌گوید خدمت امام صادق بودم یک کسی از کتاب الله سوال کرد حضرت یک جوابی داد، نفر دیگری آمد از همان آیه سوال کرد:

**«فَأَخْبِرَهُ بِخِلَافِ مَا أَخْبَرَ بِهِ الْأَوَّلُ»**

می‌گوید: به قدری من ناراحت بودم که گویا قلب من را دارند با چاقو تکه تکه می‌کنند. با خودم گفتم که «ابا قتاده» را در «شام» رها کردم که در يك «واو» و «شبه واو» متفاوت نمی‌گوید، این جا آدمم و می بینم که امام به این شکلی می‌گوید. تا این که نفر سومی آمد دیدم حضرت برخلاف نفر اول و دوم نظر داد؛ در اینجا بود که:

**«فَسَكَتَتْ نَفْسِي فَعَلِمْتُ أَنَّ ذَلِكَ مِنْهُ تَقِيَّةٌ»**

بعد حضرت:

**«التَّقَاتُ إِلَيَّ»**

بدون این که چیزی بگویم فرمود:

**«يَا ابْنَ أَشِيمِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَيَّ سَلِيمَانَ بْنَ دَاوُدَ فَقَالَ هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْتُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ**

**حِسَابٍ»**

گفت ای سلیمان! به هر کس می‌خواهی بدهی ندهی دست خودت است.

«وَفَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيِّهِ فَقَالَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَمَا فَوَّضَ إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۶۶، بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ (عليهم السلام) فِي أَمْرِ الدِّينِ، ح ۲

این را «کافی»، «اختصاص شیخ مفید»، و «صفار» هم دارد. در کتاب‌های مختلف است و «علامه مجلسی» که به این روایت می‌رسد می‌گوید:

«الحديث الثاني ضعيف»

ولی عرض کردم مرحوم آقای «خویی» روایت «صفار» را می‌گوید: «والسند صحيح»، «بصائر الدرجات» الباب المتقدم، حدیث ۲ در رابطه با شرح حال «موسی ابن اشیم» است.

«والسلام عليكم ورحمة الله»